

بازخوانی پرونده جنایی

پایان شوم عشق ۲نوجوان

گروه حوادث-امران علمدهی: یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی که سال ۸۲ رخ داد، مربوط به قتل دختری ۱۶ ساله به نام آندیا بود که از سوی پسری ۱۹ ساله به نام فراز کشته شد. زمستان سال ۸۲ یعنی حدود ۲۳ سال قبل، یک شب آندیا به خانه مادر بزرگش رفت اما دیگر به خانه برگشت. وقتی پدر و مادرش نگران و مضطرب به دنبال دخترشان شهر را زیر پا می‌گذاشتند، خبر نداشتند که در گوشه‌ای از این شهر پسری که عاشقانه آندیا را دوست داشت، در حال سوزاندن جسد اوست.

فراز و آندیا از مدتی قبل با هم آشنا شده و به یکدیگر دل بسته بودند اما این عشق پرشور نوجوانی با یک تصمیم هیجانی و احساسی دو خانواده را به خاک سیاه نشاند. شبی که آندیا به خانه مادر بزرگش رفته بود، فراز با او تماس گرفت تا همدیگر را ملاقات کنند اما وقتی فراز با خود روی پدرش به دنبال آندیا رفت، بین راه داخل خودرو با یکدیگر درگیری لفظی پیدا کردند و به علت برخورد سر دختر نوجوان با شیشه خودرو، وی جان باخت.

پدر و مادر آندیا وقتی با تماس‌های بی‌پاسخ او روبه‌رو شدند، به خانه مادر بزرگ رفتند اما وی مدعی شد آندیا از او اجازه خواسته که به ملاقات دوستش برود و سگ خود را به او بسپارد ولی دیگر برگشته است. در این میان مادر آندیا که از ارتباط دوستانه دخترش و فراز باخبر بود، با او تماس گرفت اما فراز در کمال خونسردی اظهار بی‌اطلاعی کرد و مدعی شد از آندیا خبر ندارد. بنابراین موضوع به پلیس اعلام شد و پرونده‌ای

در اداره یازدهم پلیس آگاهی تهران تشکیل و تیم ویژه‌ای جست‌وجو برای یافتن دختر نوجوان را آغاز کردند. تیم کارآگاهان خیلی زود دریافتند که همه سرنخ‌ها به فراز و پدرش می‌رسد بنابراین آنها را بازداشت کردند و سرانجام چند روز بعد فراز به قتل آندیا اعتراف کرد و گفت: «داخل خودرو با هم دعوایمان شد؛ سر آندیا را به شیشه خودرو کوبیدم که بی‌هوش شد، خیلی ترسیده بودم، به خاطر همین جسدش را به بیرون شهر بردم و بعد از سوزاندن، درون چاهی انداختم؛ بعد هم به خانه برگشتم و موضوع را به پدرم گفتم.» وقتی پلیس به سراغ پدر فراز رفت، وی ارتکاب قتل را گردن گرفت و مدعی شد وی جسد را سوزانده است اما خیلی زود مشخص شد که عامل قتل فراز بوده است. بنابراین پرونده به دستور بازپرس جنایی تهران با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری فرستاده شد.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که با حضور ۵ قاضی در شعبه ۷۴ دادگاه

کیفری استان تهران به ریاست قاضی کوه کمره‌ای برگزار شد، ابتدا علی دلداری نماینده دادستان به قرائت کیفرخواست پرداخت و گفت: «فراز چندین بار در حضور بازپرس اعتراف کرده، چون به آندیا شک داشته، پس از ۲ سال آشنایی و قول و قرار ازدواج او را کشته است. بنابراین با توجه به نظریه پزشکی قانونی و درخواست اولیای دم از محضر دادگاه برای قاتل آندیا تقاضای اشد مجازات- مرگ- و برای پدرش به جرم از بین بردن مدارک و ادله و نیز جنایت بر جنازه، تقاضای مجازات اسلامی دارم.»

سپس پدر فراز که به اتهام همدستی با پسرش محاکمه می‌شد، پای میز محاکمه ایستاد اما با انکار اتهام خود

گفت: «من آن زمان به خاطر پسرم به قتل اعتراف کردم و نمی‌خواستم پسرم مجازات شود اما من هیچ نقشی در این ماجرا نداشتم. شب حادثه، آندیا چند بار تماس گرفت تا با فراز صحبت کند بعد فراز ماشین مرا برداشت و سر قرار با آندیا رفت و حدود ساعت ۱۲ در حالی که حالت تهوع شدیدی داشت، به خانه برگشت. با اصرار من، او گفت که در حین گفت‌وگو با آندیا در ماشین جر و بحثمان شد و آندیا با ناراحتی که برایش پیش آمده بود سربش را به شیشه زد و در حالی که تمام صورتش پراز خون شده بود از حال رفت، کم‌کم متوجه شدم که هیچ صحبت سرانجام پس از گذشت ۴ سال از این ماجرا فراز در سحرگاه ۱۰ بهمن سال ۸۶ به دار آویخته شد.

کرج نزدیک بمب بنزین توقف کردم و جسد او را پایین گذاشتم بعد که کمی دور شدم به نظرم رسید که برگردم و او را به طرف باغ خودمان ببرم. بعد او را داخل موکتی گذاشتم و بستم و داخل صندوق عقب گذاشتم و به جاده اشتها بردم بعد بنزین روی او ریخته و کبریت زدم که چون یک دفعه شعله‌ور شد، ترسیدم و او را به داخل چاه هل دادم.»

متهم ردیف دوم این پرونده افزود: «من به پسرم گفتم که من اتهامات تو را برعهده می‌گیرم و فردا صبح شیشه‌های شکسته ماشین را تعویض کرده و دادم خون‌های روی صندلی را بشویند و روز بعد فراز را به کلانتری احضار کردند و او به خاطر ترس از آگاهی واقعیت را نگفت و من خودم را معرفی کردم و اتهامات او را پذیرفتم. من در اصل قضیه هیچ دخالتی نداشتم و فقط به خاطر پسرم این کار را کردم.»

در این جلسه گفته شد عمه آندیا به او قول داده بود که اگر خوب درس بخواند او را به خارج از کشور ببرد در نتیجه آندیا دیگر تمایلی به ملاقات با فراز نداشت و ملاقات شب قبل آخرین قرارری بود که او قصد داشت با متهم داشته باشد.

در ادامه فراز در جایگاه ایستاد و گفت: «من آندیا را نکشتم، او خودش عصبانی شد و سربش را به شیشه کوبید. من وقتی دیدم حرکتی نمی‌کند و نفس نمی‌کشد، ترسیدم و جسدش را پنهان کردم.»

وکیل مدافع اولیای دم نیز گفت: «این پسر هوش بالایی دارد و توانست ۲۸ روز مسیر پلیس را منحرف کند و با از بین بردن آثار جرم، خود را بی‌گناه جلوه دهد. حالا هم در دادگاه منکر آدم‌کشی شده است. او و پدر و مادرش پا به پای خانواده آندیا دنبال او می‌گشتند در حالی که می‌دانستند این دختر چه سرنوشتی پیدا کرده است.»

با اینکه متهم منکر ارتکاب قتل بود اما با توجه به شواهد و مدارک و استناد به نظریه پزشکی قانونی و با دلایل متقن حکم به قصاص فراز صادر شد و پدرش نیز به ۳ سال حبس محکوم و سرانجام پس از گذشت ۴ سال از این ماجرا فراز در سحرگاه ۱۰ بهمن سال ۸۶ به دار آویخته شد.

↓
خاطره

ترس عجیبی که خانم دکتر را تا پای مرگ برد

براساس خاطره‌ای از سرهنگ صالح عبدی‌نژاد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

یکی از مواردی که برای کارآگاهان پلیس بسیار اهمیت دارد و زمان در این پرونده‌ها نقش حیاتی دارد مربوط به پرونده‌های آدم‌ربایی و گمشده‌ها یا به اصطلاح پرونده‌های فقدان است؛ چرا که کوچک‌ترین تعلل در این پرونده‌ها ممکن است به قیمت جان یک انسان تمام شود.

ماجرای ناپدید شدن یک دختر جوان در سال گذشته از همین جمله بود. وقتی برادر المیرا گزارش ناپدید شدن او را اعلام کرد، گفت: «خواهرم پزشک عمومی است و به ما گفته به بندر انزلی مسافرت می‌کند، بعد از آن از او خبری نداریم و احتمال می‌دهیم که برای خواهرم اتفاقی رخ داده باشد. حتی به خانه‌اش رفتیم ولی در خانه از بیرون قفل شده است.»

با شروع بررسی‌ها مشخص شد، خانم دکتر از شهر خارج نشده است. جست‌وجو در بیمارستان‌ها و پزشکی قانونی هم به نتیجه نرسید تا اینکه به برادر المیرا گفتم داخل خانه‌اش رفته‌اید؟ و او گفت: «چراغ‌های خانه خاموش و حفاظ آهنی از بیرون قفل است.»

به او گفتم: «بهتر است سری به خانه خواهرت بزنیم.»

مرد جوان با اکراه قبول کرد و اصرار داشت کسی خانه نیست اما حسی به من می‌گفت در آن خانه خبرهایی هست.

حدود دو ساعت طول کشید تا توانستیم قفل‌هایی را که به در آکاردئونی زده بود باز کنیم و وارد خانه شویم.

به محض ورود به خانه بوی تعفن به مشام می‌رسید و این احتمال را برای ما مطرح کرد که المیرا جانش را از دست داده است. در اتاق خواب بسته بود وقتی در را باز کردم با زنی مواجه شدم که بی‌حرکت روی تخت‌خواب دراز کشیده بود. اما عجیب این بود که از داخل اتاق بوی تعفن به مشام نمی‌رسید، احتمال دادم زن جوان روی تخت فوت کرده باشد، بنابراین به او نزدیک شدم، به محض اینکه روی صورتش خم شدم تا وضعیتش را بررسی کنم ناگهان چشمانش را باز کرد من که تا آن لحظه تصور می‌کردم با یک جسد روبه‌رو هستم خیلی شوکه شدم و چند قدمی عقب رفتم. فکر کردم جسد چشمانش را باز کرده است.

اما همان یک لحظه باعث شده بود تا حس شنوایی‌ام بیشتر کار کند و من صدای نفس‌های زن جوان را شنیدم. او نمرده بود، پس چرا پاسخ تماس‌های خانواده‌اش را نداده بود؟ چرا در را از بیرون قفل کرده بود و در برابر آن همه سر و صدای ما واکنشی از خود نشان نداده بود؟

بلافاصله با اورژانس تماس گرفتم و مأموران اورژانس پس از حضور در محل به معاینه او پرداختند و اعلام کردند المیرا قرص‌های زیادی مصرف کرده و اگر دیرتر سراغش می‌آمدم بر اثر مصرف این قرص‌ها جانش را از دست داده بود.

او به بیمارستان منتقل شد و پس از بهبودی نسبی گفت: «مدتی قبل دزد به خانه یکی از همسایه‌ها دستبرد زده و به خاطر مقاومت همسایه دزدان او را کشته بودند، چون من هم تنها زندگی می‌کردم دچار ترس و وحشت شده بودم این ترس روز به روز بیشتر می‌شد، دو قفل برای حفاظ در آهنی خانه‌ام خریدم و درها را بستم بعد قرص خوردم تا آرامش بگیرم.»

اما انگار در این یکی دو روز برق خانه قطع شده و هر چه داخل یخچال و فریزر بود فاسد شده و بوی فساد ناشی از این مواد بود.

جدول روزنامه **ایران** دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدایی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۲
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۳
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۴
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۶
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۷
۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۸
۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۹
۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۰
۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۱
۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۲
۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۳
۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۱۴
۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۱۵

حل جدول ویژه شماره ۹۱۳۰

حل جدول عادی شماره ۹۱۳۰

جدول عادی

عمودی

- ۱- گریپ‌فروت - بازگشت و پس‌روی
- ۲- نجات - اشاره شده - کرایه دادن
- ۳- اسباب‌بازی قدیمی - پادشاه خونخوار قوم هون - پوشاندن و پوشش
- ۴- نازک‌نارنجی - سربایدن و شعر گفتن
- ۵- پس‌دادنی خسیس! - امید که به نیکی یاد شود - قوی‌ترین
- ۶- قدرت مالی - شکافتن و پاره کردن - به‌معنی دودمان نیز آمده - گاه از نهاد برآید
- ۷- نوعی انگور - هنرپیشه - خرمای سیاه
- ۸- جنگ تن‌به‌تن - فیلمی از محمدحسین مهدویان (روی پرده سینما) - قایق
- ۹- دیو طمع - مصیبت‌ها - دائم
- ۱۰- بزرگ در گویش طبری - زبان عرب - لباس صاف‌کن
- ۱۱- باختر - فرمان شلیک - صدای تمسخر
- ۱۲- فیل باستانی - انسان
- ۱۳- ضعف و رخوت - گویش محلی استان هرمزگان به‌خصوص بندرعباس - لهله‌له شادی
- ۱۴- واحد سنجش - کاهلی و تن‌پروری - یک‌سوم عده هنگ
- ۱۵- توجه به امور ظریف - شیشه‌با یا بلور

جدول ویژه

عمودی

- ۱- مرکز «جزایر مارشال» - اثر «رابرت لوییز استیونسن»
- ۲- آوازی که در آخر افشاری نواخته می‌شود - لباس بر تن ندارد
- ۳- شفیفته - مشترک مجله - صندلی خطیب
- ۴- مارکی بر تلغن همراه - وسیله هندسی
- ۵- تیرپیکان دار - مقابل فازا - پارچه ابریشمی
- ۶- مخفف نگاه - کویر برهنه - سریال عباس رنجبر - ابر غلیظ
- ۷- جو دوسر - سلسله تاریخی ایرانی - دختر
- ۸- ریسمان شکار - علم ترکیب اصوات - لایه‌های داخلی لاستیک
- ۹- گدایی - توضیح سودمند - سروده غرور آفرین
- ۱۰- چهره - ذات و ماهیت - همدم - دو برابر شعاع
- ۱۱- میان سر - آفتاب - نفوذ به یک سیستم کامپیوتری
- ۱۲- مربای محلی گیلان - ناعادل و ظالم
- ۱۳- ویران - چراغ نفتی - تیغ موکت‌بری
- ۱۴- از خود راضی - سربالی از سید جلال دهقانی اشکذری - کیسه پول
- ۱۵- پایتخت «جامائیکا» - پوشش شفاف اتاقک هواپیماهای جنگی، آموزشی و تفریحی

افقی

- ۱- کشتیبان - قشلاق
- ۲- مارال - برابری - ورزش پُرشور برفی
- ۳- شهری در استان کرمان که آبشار آن باصفاست
- ۴- ارجمند - برجسته و سرآمد
- ۵- پیشگاه اتاق - بگوی قرآنی - زبان شناس
- ۵- حرف فقدان - گریه با سوز و گداز - شادمانی - منفرد
- ۶- بیماری کم‌خونی - حد معین از چیزی - ساختمان
- ۷- نرم‌افزار ماورایی - سرانجام - آتشگیر
- ۸- گلزن سابق تیم ملی - از جهت مقدار - سوءظن
- ۹- پیشین - پایان دادن به جنگ - بخشی از لوله گوارش
- ۱۰- آژدمار - لزوم امری - از بستگان مادری
- ۱۱- جنس جنگجو - قیصر - واحد فرکانس - ایزد مصر باستان
- ۱۲- آتش‌سوزی - سرما - حبل‌الورید
- ۱۳- مانند هم - خواب خوش - آدم سبگاری
- ۱۴- نردباز ماهر - غذای پشت پا - بخشی از پا
- ۱۵- پیدا کننده - کافه

افقی

- ۱- از الحان باربدی - از دسرهای ایرانی
- ۲- تصدیق عامی - مشاجره - فراورده‌های شیری
- ۳- نشسته - اثر «جوئف اونیل» - قرینه شدن
- ۴- شهر «چین» - اسم ترکی - سوی، وِر
- ۵- برکت برنج - نویسنده - پنجمین خودروساز بزرگ جهان - درک
- ۶- بزرگ‌ترین شهر «نروژ» - قسمت انتهای ناخن - ولگرد
- ۷- سادولوچ - دورویی - خاتون
- ۸- عروق قلب - پیش، جلو - نقره‌گون
- ۹- قصد - یاز - اسلحه شمشیرباز
- ۱۰- بیدن درخت - سکه زر در دوره هخامنشی - منطقه‌ای مسکونی در «نروژ»
- ۱۱- پرده موسیقی - کشوری در آفریقا - طمع‌کار - تصدیق عامی
- ۱۲- کشور نیشکر - مضمون - ضبط صوت همراه
- ۱۳- بندر اروپا - قطعه‌ای در سپر خودرو - سازمان بین‌المللی توسعه کشاورزی
- ۱۴- پادشاه ساسانی - از مقاطع تحصیلی - نرم‌افزار پرداخت موبایلی
- ۱۵- استخوان جمجمه - نویسنده «هوراس»